

رسانه‌ها و استعدادهای درخشان

حرف بی حرفی:

تهاجمی همه جانبه، متضاد، همراه با داوریهایی یکسویه نسبت به عزیزانی که تحت عنوان دانش آموز، همکاران ما در خدمت آنها هستند با آمار و اطلاعات ناقص در یک زمان کوتاه شروع گردیده است. برای «درهم ریختن» یک ساختمان یک بمب کوچک کافی است و برای «ساختنش»؟! چرا جواب نمی‌دهیم، چون از سال ۱۳۶۶ که گام در این راه نهادیم، کار را سخت‌تر هم می‌دانستیم، عاشقانی را یافتیم که زندگی‌شان را در این راه نهاده‌اند، با سیلی صورت خود را نوازش دادیم تا نوازشهای دیگران را کمتر حس کنیم. در این شماره برخی از مباحث مطروحه در مطبوعات را برایتان آورده‌ایم؛ آنکه می‌خواست از «نرسیدن به شما عزیزان» صحبت کند به یک صورت ما را کوبید، آنکه «نبود» مراکز را می‌خواست با دقت عمیق خویش تعداد مراکز را به ۲۱۴ مرکز افزایش داد و طول عمر سازمان را بیست سال کرد و آنچنان توضیح داد که سیل پول به سوی مراکز جاری شده است و از درس ماندن و دوشیفته بودن مدارس به خاطر این مراکز است. دانشمندی از بهره هوشی از ۱۱۰ تا ۱۸۰ صحبت کرد و خود را مطلع تر از همه جا زد.

ما معتقدیم تا وقتی آموزش عمومی کشور را در حد متوسط نمی‌توانیم ارائه دهیم، کمک اساسی به افراد مستعد، وجود اینگونه مراکز است و شاهد خود را بیش از ۴۰ هزار دانش آموز در شبانه‌روزیهای آموزش و پرورش می‌دانیم که آنها هم گزینش می‌شوند و این امر راهم درست می‌دانیم، منتی بر سر این عزیزان نداریم، که انحلال این مراکز ممکنست مشکل چند نفر را حل کند ولی همکاران ما «مال یافته» نیستند که «مال باخته» شوند. آنها احساس دین و بدهی نسبت به کشور عزیزشان داشته‌اند، انشاءالله خدا قبول خواهد کرد. برای یک خدا باور همین کفایت می‌کند. و باز هم تشکر از همه همکاران مطبوعاتی که با عنایت خویش به استعدادهای درخشان این مرز و بوم از زوایای مختلف پرداختند.

«سپاد»



تا پایان فروردین ماه ۷۹ کلیه مطالبات فرهنگیان پرداخت می‌شود

اهواز- خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی: کلیه مطالبات فرهنگیان حداکثر تا پایان فروردین ماه ۷۹ پرداخت خواهد شد.

آقای مظفر وزیر آموزش و پرورش در نشستی با مدیران مدارس نواحی چهارگانه اهواز در تالار معلم این شهر ضمن اعلام مطلب فوق، برخی از سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش را تشریح نمود.

وی گفت: ما در مورد مدارس استعداد‌های درخشان و استثنایی راه را به اشتباه می‌رویم. آقای مظفر افزود: نخبه پروری و جداسازی استعدادها بدینگونه که در کشور ما و کشورهای جهان سوم انجام می‌شود از مشکلات این کشورهاست. زیرا شناسایی استعدادها توسط این کشورها و شکار آنها توسط جهان سلطه صورت می‌گیرد.

وزیر آموزش و پرورش خاطر نشان کرد: من با نخبه پروری در حد تیزهوشان واقعی و نوابغ واقعی که تعدادشان بیشتر از هزار نفر در سراسر کشور نمی‌شود، موافقم، آنهم به شکلی که تمام امکانات علمی و آموزشی و مادی و معنوی را برای آنها فراهم کنیم. اما با جداسازی ۳۵ هزار نفر دانش آموز که مستعدتر هستند بدین شکلی که هم اکنون وجود دارد، مخالفم.

وی گفت: یکی از سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش توجه به مدارس ابتدایی و جلوگیری از تحقیر شدن آنهاست. وی در ادامه گفت: میزان حق التدریس فرهنگیان تابعی از حقوق آنها بر مبنای هر ساعت یک صدم حقوق آنها خواهد شد.

وزیر آموزش و پرورش در ادامه خطاب به مدیران تأکید کرد: شعار «مدرسه محوری» بعنوان یکی از سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش به معنی گرفتن اجباری پول از مردم نیست، بلکه دخالت دادن مردم هر محله برای اداره هر چه بهتر مدارس فرزند خودشان از حیث افزایش کیفی امور آموزشی و پرورشی آن می‌باشد.

وی همچنین تأکید نمود برنامه اصلی این وزارتخانه جلوگیری از بزرگ شدن ادارات آموزش و پرورش می‌باشد. وی گفت: پذیرش نیروی انسانی در آموزش و پرورش از طریق مراکز تربیت معلم و لیسانس‌های تعهد دیری انجام خواهد گرفت.

(جمهوری اسلامی ۱۷ بهمن ۷۸)

انتقاد شدید مظفر از نحوه کار مدارس استعداد‌های درخشان

وزیر آموزش و پرورش گفت: امکانات آموزش و پرورش متناسب با جهت‌گیری کشور برای توسعه نیست.

حسین مظفر در جمع مدیران مدارس ارومیه افزود: این اتهام بزرگی است که بگوییم آموزش و پرورش یک دستگاه مصرفی است، بلکه باید باور کنیم که آموزش و پرورش یک دستگاه مولد و زیربنایی برای انسان‌سازی و توسعه همه‌جانبه است.

آقای مظفر تأکید کرد: تعلیم و تربیت زمانی کارآمد خواهد بود که متناسب با مقتضیات ذاتی نسل جوان و شرایط حاکم بر جامعه باشد.

به گزارش ایرنا، وی با تأکید بر لزوم اصلاحات نظام اداری آموزش و پرورش افزود: تمرکز زدایی و تفویض اختیارات از اهم این اصلاحات است که باید انجام شود.

آقای مظفر گفت: در نظام اداری، باید مدارس مرکز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری شوند و این یک نگاه عمیق و اساسی است که به مدرسه هویت می‌بخشد.

وی افزود: محیط مدرسه نباید خشک و بی‌رنگ باشد، بلکه در مدارس باید زمینه‌ای فراهم شود تا دانش‌آموزان در ناملایمات به آن پناه بیاورند. وزیر آموزش و پرورش در زمینه تحصیل رایگان گفت: حد رایگان همان است که ما همه از آن ناراضی هستیم.

آقای مظفر افزود: نگرفتن پول از دانش‌آموزان در مدارس اجباری است ولی هرگونه پرداخت از سوی مردم اختیاری می‌باشد(!!)

وی در ادامه سخنان خود با انتقاد از شیوه عمل در بخش استعداد‌های درخشان گفت: این شیوه نابخه‌پروری نیست بلکه استعدادها باید در تعامل همدیگر رشد کنند.

آقای مظفر افزود: جدا کردن افراد خوش استعداد از جمع دانش‌آموزان را توهین(!!) به آموزش و پرورش تلقی کرد و این وضعیت را مایه رنجش خاطر سایر دانش‌آموزان دانست. وی اضافه کرد: بعد از جدا کردن این استعدادها امکانات لازم در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد آن وقت دیگران می‌آیند آنها را شکار می‌کنند.

آقای مظفر تعداد دانش‌آموزان مدارس «استعداد‌های درخشان» کشور را ۳۵ هزار نفر اعلام کرد و افزود: شیوه انتخاب این افراد نیز درست و معقول نیست.

استعداد‌های درخشان: در ارتباط مطلب مندرج در روزنامه قدس وزیر محترم آموزش و پرورش در جلسه شورای معاونین وزارت خانه اعلام نمود بحث ایشان در مورد موضوعات مختلف بوده است و در مورد تیزهوشان نیز مطالب از زوایای متفاوت طرح گردیده است.

نگاهی به سیاست‌های آموزش و پرورش

نخبه پروری در آموزش و پرورش چقدر صحیح است؟ حدود آن تا کجاست و آیا هزینه «نخبه پروری» باید به قیمت کم‌رنگ‌تر شدن بودجه نحیف آموزش و پرورش عمومی تمام شود؟ بررسی آماری، جهت‌گیری آموزش و پرورش به سمت گسترش نخبه پروری را نشان می‌دهد: در بیست سال گذشته تعداد دانش‌آموزان کشور ۲/۵ برابر شده، در حالی که تعداد دانش‌آموزان مدارس تحت پوشش سازمان استعداد‌های درخشان در همان مدت ۴۱ برابر شده است. بدون آن که این مدارس به امکانات متناسب با نیازهای آموزشی «استعداد‌های درخشان» تجهیز شوند.

صرف نظر از تناقض نگران‌کننده‌ای که در ذات این سمت‌گیری - گسترش مدارس استعداد‌های درخشان بدون تجهیزات کافی - وجود دارد، کارشناسان معتقدند زمینه سازی برای گسترش آگاهی عمومی و ارتقای سطح مهارت‌های زندگی اجتماعی، به مراتب مهم‌تر از نخبه پروری است.

به گزارش خبرنگار، هم اکنون ۳۳ هزار و ۶۰۰ دانش‌آموز با تحصیل در ۲۱۴ مرکز این سازمان، از آموزش‌های ویژه برخوردار می‌شوند و با بهره‌جستن از آن، برخی موارد می‌توانند المپیادهای جهانی راه یابند یا با بهترین رتبه وارد دانشگاه شوند. آموزش‌هایی که هزینه‌ای گزاف برگرده ناتوان عائله وارترین وزارتخانه کشور تحمیل می‌کند. کارشناسان می‌پرسند آیا نخبه پروری و اعمال سیاست‌هایی در این راستا، در شرایطی که حدود نیمی از کلاس‌ها و مدارس ما به صورت دو نوبته اداره می‌شوند صحیح است؟ آنان بر این اعتقاد هستند که آموزش مهارت‌های زندگی به جمعیت ۱۸ میلیون و ۸۶۷ هزار نفری دانش‌آموزان در دراز مدت نتایج بهتری از آموختن علوم محض به جمع اندکی از آنان در پی دارد.

جمعی که به گفته یک جامعه‌شناس، گاه چنان منزوی و جدا از جامعه و مشکلات آن رشد می‌کنند که در برقراری ارتباطات اجتماعی با مشکل مواجه می‌شوند و در بزرگسالی نمی‌توانند با واقعیت‌ها رو به رو شوند. علاوه بر این، هنوز نگاه سیاست‌گذاران امر آموزش کشور به موضوع پرورش استعداد‌های درخشان، نگاهی کمی است. آموزش و پرورش سعی در افزودن به تعداد مراکز ویژه در شهرهای مختلف دارد. ولی به امکانات، کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها نمی‌اندیشد. به طوری که گاه این نکته که باید بین دانش‌آموزان برخوردار از ضریب هوشی بالا و معلمانی که به آنان تدریس می‌کنند، تجانس وجود داشته باشد از یاد می‌رود.

دکتر قهرمان خواه، جامعه‌شناس، معتقد است: «پیش از هر چیز باید سمت و سوی آموزش و تربیت در کشور ما مشخص شود. اگر هدف نهایی نظام آموزشی ما تربیت چند صد یا چند هزار دانش‌آموز نخبه و موفق است که باید به شدت به همین روش ادامه داد، به افزایش شاخص‌های کیفی اندیشید و دانش‌آموزان تیزهوش را نه فقط در سطح راهنمایی و دبیرستان که از دوران پیش‌دبستانی شناسایی کرد و به آموزش ویژه آنان پرداخت. ولی اگر می‌خواهیم شهروندانی سالم با رفتاری اجتماعی داشته باشیم که از توانایی رفع مشکلات فردی و خانوادگی برخوردار باشند، باید راه دیگری در پیش گرفت».

به گفته وی، نخبه‌پروری از چند دهه پیش در هند دنبال می‌شود. به همین دلیل، این کشور با وجود برخورداری از دانشمندان علوم فضایی، ده‌ها میلیون بیسواد را در خود جا داده است. دکتر اسکندری، مدیرکل دفتر بهداشت مدارس در وزارت آموزش و پرورش و طراح شوراهای دانش‌آموزی نیز در این باره معتقد است: «اگر تصمیم داریم فارغ‌التحصیلان مدارس ما در کنار دانش عمومی، مهارت‌های شهروندی را هم بیاموزند، از نظر تربیتی اصلاح شوند و در رفتار فردی و اجتماعی نیز به عنوان یک فرد سالم مطرح باشند، باید در جست و جوی برنامه‌هایی گسترده، عمیق و جدی باشیم که با صرف هزینه‌ای اندک و به کارگرفتن نیروهایی با تخصص پایین به نتیجه برسد. آن هم در شرایطی که به گفته وی، بودجه آموزش و پرورش فقط حقوق معلمان و مخارج سخت‌افزاری نگهداری از مدارس را تأمین می‌کند. چرا که بودجه بخش نرم‌افزاری و برنامه‌ریزی اندک است».

مدیران بسیاری از مدارس، هم‌اکنون برای رفع مشکلات مالی مدرسه، اقدام به اخذ وجه از والدین می‌کنند، وجهی که گاه تحت عنوان پرداخت اضافه حقوق معلمان که ساعت‌های بیشتری به تدریس می‌پردازند، اخذ می‌شوند.

سیاست تأسیس مدارس غیرانتفاعی از ۱۰ سال پیش به عنوان راه حل این مشکل در نظر گرفته شد و آموزش و پرورش در این مدت سعی کرد تا مشارکت مردم را جلب کند. ولی نسبت دانش‌آموزان مدارس غیردولتی از ۱۰ درصد کل دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۶۷-۶۸ هم‌اکنون به ۳/۸۵ درصد کاهش یافته است. این آمار خبر از شکست سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی دارد.

یک فرهنگ با سابقه که مدرسه غیرانتفاعی تأسیس کرده است، ریشه این موضوع را در انحلال مدارس ملی در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب و نبود سازماندهی و تشکیلات مناسب و کارا برای نظارت و حمایت مدارس غیرانتفاعی عنوان می‌کند.

حسینی می‌گوید: «یکی از شرایط تأسیس این مدارس، فرهنگی بودن متقاضیان است. در حالی که اکثریت شاغلان در آموزش و پرورش امکانات مالی چندانی در اختیار ندارند. از سوی دیگر، طبق قانون، در صورت انحلال این مدارس، کل اموال آنها به آموزش و پرورش منتقل

می‌شود که این موضوع موجب دل‌سردی مؤسسان است». وزارت آموزش و پرورش در آستانه دهه سوم انقلاب با چالش‌هایی در عرصه سیاست‌گذاری کلان خود مواجه است و به نظر می‌رسد تا زمانی که از قید مشکلات روزمره خود خارج نشود، نمی‌تواند در این زمینه موفق عمل کند.

(آزادگان - ۲۷ بهمن ۱۳۷۸)

استعداد‌های درخشان: الف - سازمان در ۴۴ شهر مرکز آموزشی دخترانه و پسرانه دارد در دو

مقطع راهنمایی و دبیرستان، هر چه جمع زدیم از ۲۱۴ مرکز، مفقودالائمه‌هایش را نیافتیم.

ب - در مورد خصوصیات تیزهوشان به گزارش روزنامه دیگری که در این مجموعه آورده‌ایم

مراجعه کنید.

ج - بچه‌های سمپاد مهارت‌های شهروندی را هم می‌آموزند.

مدارس تیزهوشان و محرومیت مضاعف؟

دانش‌آموزان تیزهوش یا استعداد‌های درخشان در کشور ما بخصوص در شهر «تهران» از محرومیتی مضاعف رنج می‌برند. این دانش‌آموزان که اکثر به خانواده‌های متوسط و کم درآمد تعلق دارند هم باید شهریه بپردازند و هم در شرایطی نا مساعد به تحصیل بپردازند. محرومیت دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان در سطح شهر تهران از همکلاسانشان در شهرستانها نیز بیشتر است (!!!) در حال حاضر بجز یک مدرسه راهنمایی دخترانه، بقیه مراکز آموزشی وابسته به سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان در مناطق محروم، پر جمعیت و پر سر و صدای تهران واقع شده‌اند و دانش‌آموزان این مراکز از نظر امکانات و سرانه فضای آموزشی نیز بشدت در مضیقه‌اند.

طبق تعاریف پذیرفته شده علمی صفت «تیزهوش» به دانش‌آموزانی اطلاق می‌شود که در مقایسه با همسن‌وسالان خود از ضریب‌هوشی و قدرت درک و دریافت بالاتری برخوردارند و به همین سبب می‌توانند مراحل تحصیلی را سریع‌تر طی کنند. اما تیزهوشی یک کودک با نوجوان ارتباط چندانی با درجه‌هوش یا میزان تحصیلات والدین او ندارد و نوعی حالت ژنتیکی است که بعضاً از نسلی به چند نسل بعد منتقل می‌شود. همچنین میان تیزهوشی یک دانش‌آموز و میزان جدیت و علاقه‌مندی او در تحصیل یا انجام تکالیف درسی رابطه مستقیمی وجود ندارد و چه بسا دانش‌آموزان دارای ضریب‌هوشی بسیار بالا در مقایسه با سایر دانش‌آموزان اوقات کمتری

را صرف آموختن درسهای کلاسی می‌کند اما همیشه نمرات بالاتری به دست می‌آورد. متأسفانه به دلیل سوء تفاهمی که در کشور ما نسبت به مقوله دانش آموزان تیزهوش به وجود آمده مسئولان مربوطه توجه لازم را به تأمین امکانات آموزشی و پرورشی برای دانش آموزان نشان نمی‌دهند در طی این سالهای گذشته به بعضی از مسئولان چنین القا شده که گویا تیزهوشان (استعداد‌های درخشان) خود را تافته‌های جدا بافته از دیگر دانش آموزان می‌دانند و یا دانش آموزانی هستند که به خانواده‌های مرفه جامعه تعلق دارند و به کمک امکانات مالی خانواده‌هایشان به مدارس استعداد‌های درخشان راه یافته‌اند. در حالی که واقعیت درست عکس این تصور است و آن گروه از دانش آموزان دارای پشتوانه‌های مالی و رفاه خانوادگی را باید در مدارس غیر انتفاعی اسم و رسم دار سراغ گرفت. اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌های دانش آموزان تیزهوش به زحمت می‌توانند هزینه تحصیل فرزندان خود را تأمین کنند. تنها گناه این خانواده‌ها این است که خداوند فرزندان با درجه هوشی بالا به آنها اعطاء کرده است.

سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان که از سازمانهای وابسته به وزارت آموزش و پرورش است و ریاست آن را یکی از مشاوران پر نفوذ ریاست جمهوری بر عهده دارد، بنابر ملاحظاتی از تأمین حداقل بودجه مورد نیاز مراکز آموزشی استعداد‌های درخشان بخصوص مراکزی که در تهران واقع شده‌اند خودداری می‌کند و به همین دلیل اولیای دانش آموزان این مراکز ناچارند تأمین بخش عمده‌ی از هزینه این مراکز را بر عهده بگیرند. اولیای این دانش آموزان صرفاً به خاطر احساس مسئولیت شدید که نسبت به آینده فرزندان تیزهوش خود دارند با تحمل مشکلات بسیار در این امر مشارکت می‌کنند.

وجود مدارس خاص تیزهوشان یک ضرورت انکار ناپذیر است و کسانی که ادامه کار این مدارس را بر نمی‌تابند واقعیت‌های مسلم علمی و روانشناسی را انکار می‌کنند. تحصیل تیزهوشان در مراکز آموزشی خاص به هیچ وجه آنها را افرادی منزوی و جدا از بدنه جامعه بار نمی‌آورد، بلکه بر عکس آنها با تحصیل در این مدارس فرصت بیشتری برای کشف استعداد‌های خود و اندیشیدن به نیازهای جامعه پیدا می‌کنند. دانش آموزان مراکز آموزشی تیزهوشان و اولیای آنها زیاده طلب هم نیستند و تنها انتظارشان این است که امکانات آموزشی متناسب با نیازهای هوشی این دانش آموزان برای آنها تأمین شود.

دانش آموزانی که از مراکز آموزشی استعداد‌های درخشان به دانشگاهها راه می‌یابند بعد از

فارغ‌التحصیلی از دانشگاه اغلب ترجیح می‌دهند با تدریس در همان مراکز آموزشی نسل‌های تیزهوش بعد از خود را آموزش دهند. آنها با وجود برخورداری از مدارج علمی بسیار بالا و معتبر، جوانانی بسیار فروتن، خونگرم، اجتماعی و قناعت‌پیشه هستند که دوست دارند بیشتر هم خود را صرف آموزش و پژوهش‌های علمی کنند. اگر جامعه و کشور در جلب و جذب آن جوانان با استعداد و فرهیخته غفلت بورزد دست‌های بسیاری برای بردن آنها از چهارگوشه دنیا به سویشان دراز خواهد شد همچنان که پیش از این نیز دراز شده است.

در حال حاضر سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان در سطح تهران دو مدرسه راهنمایی به نام‌های علامه حلی شماره یک و شماره ۲ یک در نزدیکی میدان حسن آباد و دیگری در منطقه شمیران نو دارد که دانش‌آموزان هر دو مدرسه بعد از پایان دوره راهنمایی در تنها دبیرستان استعداد‌های درخشان واقع در خیابان کارگر جنوبی و در مجاورت بیمارستان روانی روزه* به ادامه تحصیل می‌پردازند. دانش‌آموزان این تنها دبیرستان استعداد‌های درخشان باید همه روزه مسافت بسیار طولانی میان محل سکونت و تحصیل خود را با صرف وقت و پرداخت هزینه سنگین ایاب و ذهاب طی کنند. آنها صبح‌ها با تن‌های خسته از چهار گوشه تهران بزرگ به تنها دبیرستان استعداد‌های درخشان در می‌آیند و بعد از شهرها خسته‌تر به خانه‌های خود باز می‌گردند.

دانش‌آموزان مراکز آموزشی استعداد‌های درخشان در پایان دوره ابتدایی و بعد از شرکت در چند آزمون ورودی دشوار به این مراکز راه پیدا می‌کنند.

ظرفیت مراکز آموزشی استعداد‌های درخشان بسیار محدود است و به هیچ وجه پاسخگوی جمعیت دانش‌آموزی تیزهوش کشور نیست. اما مسؤولان سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان یک سرمایه‌گذاری با ارزش برای آینده کشور است. دانش‌آموزان تیزهوش به دلیل برخورداری از ضریب هوشی بالاتر، سرعت انتقال بیشتر و قدرت فراگیری سریع‌تری می‌توانند در مدارس عادی به تحصیل بپردازند. اختلاط این دانش‌آموزان با سایر دانش‌آموزان هم برای خود آنها و هم برای معلمان‌شان مزاحمت‌آفرین است. چون معلم به دلیل وجود اختلاف سطح هوشی در کلاس نمی‌تواند روی واحدی را برای تدریس انتخاب کند. بنابر این اختصاص مدارس

* در جوار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی علامه طباطبائی

خاص برای تیزهوشان در واقع کمکی به دانش آموزان عادی محسوب می‌شود و به هیچ وجه به منزله قایل شدن امتیاز خاص برای دانش آموزان تیزهوش نیست.

در کشورهای پیشرفته جهان، شرکتها و مؤسسات بزرگ صنعتی و تحقیقاتی دانش آموزان تیزهوش را از بدو ورود به دوره ابتدائی شناسایی و با جلب رضایت والدینشان بهترین امکانات آموزشی و تحصیلی را برای آنها تا آخرین مراحل آموزش عالی فراهم می‌کنند و حتی خانواده‌های آنها را هم زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دهند. آنها این واقعیت را دریافته‌اند که هزینه کردن هر دلار برای آموزش و پرورش تیزهوشان در آینده هزار دلار نصیبشان خواهد کرد. در این کشورها دستگاههای دولتی هم توجه خاصی به امر تحصیل و تعلیم و تربیت تیزهوشان نشان می‌دهند و به آنها به چشم سرمایه‌های بسیار بزرگ ملی نگاه می‌کنند. متأسفانه در کشور ما به دلیل وجود برخی تنگ نظریها و سوء تعبیرها استعداد‌های درخشان بسیار مظلوم واقع شده‌اند. این در حالی است که شماری از مدارس غیر انتفاعی خاص دانش آموزان خانواده‌های بسیار مرفه بهترین امکانات تحصیلی را برای دانش آموزان خود ایجاد کرده‌اند. اگر درصد اندکی از بودجه این قبیل مدارس غیر انتفاعی صرف تأمین نیازهای آموزش و پرورش مدارس تیزهوشان می‌شد، انقلابی در عرصه‌های علمی و پژوهشی کشور به وجود می‌آمد و تمامی کشور از ثمره هوش و استعداد سرشار فرزندان تیزهوش بهره می‌گرفت.

توجه خاص نشان داد به آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان تیزهوش به هیچ وجه به منزله طبقاتی کردن تحصیل یا جدا کردن تیزهوشان از جامعه نیست. در کشوری که تأسیس مدارس غیر انتفاعی به رسمیت شناخته شده و خانواده‌های مرفه می‌توانند با پرداخت شهریه‌های بسیار سنگین فرزندان خود را برای تحصیل به چنین مدارسی بفرستند دریغ است که دانش آموزان تیزهوش چه در تهران و چه در شهرستانها این چنین مورد بی مهری قرار گیرند. (ایران، ۳۰ بهمن ۱۳۷۸)

استعداد‌های درخشان: همکار مطبوعاتی ایران حق دارد دیدگاه خود را به شکل مطرح‌کند ولی

گویا «تهمت زدن» از زیباییهای کار مطبوعاتی شده است. سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان سازمان مقاومتی است که هم در عروسی «موافقان» ذبح می‌شود و هم در عزای «مخالفان». آنچه مسلم است اگر همکار فرهنگی ایران، غیر مستقیم جهت تکمیل این گزارش، نه از این سازمان بلکه از «معاون فرهنگی سازمان برنامه و بودجه» و «معاون حقوقی رئیس جمهور محترم» سؤال می‌کردند، کمی مطمئن تر می‌نوشتند: «ریاست این سازمان را که یکی از مشاوران پر نفوذ ریاست

جمهوری بر عهده دارد «بنابر ملاحظاتی» از تأمین حداقل بودجه مورد نیاز مراکز آموزشی استعداد‌های درخشان بخصوص مراکزی که در تهران واقع شده خودداری می‌کند.» همکاران ما در سازمان و مدیریت آن، به راهی که انتخاب کرده‌اند عشق می‌ورزند. از هیچ تلاشی هم برای تأمین سرانه بالاتر جهت دانش‌آموزان خودداری نمی‌کنند و آرزومند هستند روزی برای فوق برنامه‌ها هم هیچ دانش‌آموزی در هیچ مدرسه‌ای که تحت پوشش دولت است مشارکت مالی نداشته باشد.

آزمون‌های گزینش استعداد‌های درخشان استاندارد نیست

بیش از ۴۸ هزار دانش‌آموز ممتاز کلاس پنجم ابتدایی در تهران، روز جمعه ۲۰ اسفند در حالی برای ورود به مدارس استعداد‌های درخشان امتحان می‌دهند که کارشناسان نحوه «گزینش» و شیوه آموزش در مدارس خاص تیزهوشان را منطبق بر موازین علمی روز نمی‌دانند. یک کارشناس آموزشی در گفت‌وگو با خبرنگار ما انتخاب دانش‌آموزان مدارس تحت پوشش «سمپاد» سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان را که از طریق تست‌های مبتنی بر مطالب کتاب‌های درسی انجام می‌شود، نامناسب خواند، وی گفت: «تیزهوش به افرادی که عضو رده‌های خلاق، دارای پیشرفت تحصیلی و دارای قدرت راهبردی هستند، اطلاق می‌شود که شناسایی آنان بویژه گروه‌های خلاق که بیشترین تعداد افراد با هوش را تشکیل می‌دهند، باید با استفاده از تست‌های ویژه روانشناسی انجام شود.»

گزارش خبرنگار ما حاکی است در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، آزمون ورودی مدارس تیزهوشان از طریق تست «ریون» انجام می‌شد، هر چند این تست‌ها در آن زمان هم کهنه به شمار می‌آمدند، اما به هر حال، گزینش مبتنی بر اصول روانشناسی انجام می‌شد ولی در سال‌های پس از انقلاب، ارتباط با «سازمان جهانی تیزهوشان» قطع شد و در نتیجه دسترسی به تست‌ها از بین رفت. به تدریج، آزمون درسی جایگزین این تست‌ها شد و کلاس آمادگی کنکور تیزهوشان به وجود آمد.

این کارشناس پیشنهاد کرد سازمان سمپاد با بورسیه کردن یکی دو دانشجوی کارشناسی ارشد یا دکترای علوم تربیتی روانشناسی، آنان را برای تحصیل در این زمینه ویژه تربیت کند و از تست‌های روز جهان برخوردار شود.

وی همچنین با اشاره به آموزش‌های ویژه برای دبیران مدارس تیزهوشان و ناآگاهی آنان از

نحوه برخورد با نوجوانان تیزهوش، خواستار ایجاد کلاس‌ها و دوره‌های خاص برای مریبان این مدارس شد. به عقیده وی به کارگرفتن فارغ‌التحصیلان این مدارس نیز می‌تواند به افزایش بازده آنها منجر شود. (عصر آزادگان - ۱۳۷۸/۱۲/۱)

استعدادهای درخشان: در مورد آزمونهای ورودی به مراکز «سمپاد» تلاش بر این بوده‌است که آزمونهای هوش تعیین‌کننده نباشند. در مواردی هم مشاهده شده بخاطر وفور این آزمونها در بازار در صورت استفاده، نقش تعیین‌کننده‌ای در گزینش نهایی دانش‌آموزان نمی‌تواند داشته باشند. در مورد ارتباط با آخرین تحقیقات و دستاوردهای پژوهشی مربوط به تیزهوشان، سازمان علاوه بر اشتراک سه مجله معتبر که برخی از مقالات آن در «استعدادهای درخشان» ترجمه می‌شود. در اختیار داشتن آزمون‌ها را در انحصار انجمن خاصی در خارج از ایران نمی‌داند. هرچند از میان انبوه سؤالاتی که دوستانمان - بخصوص فارغ‌التحصیلان - از خارج از کشور از طریق دیسکت و نظایر آن ارسال می‌نمایند در مراحل دوم و سوم آزمون ورودی استفاده می‌شود ولی چگونه می‌توان از آزمونهای غیر استاندارد استفاده نمود و موفقیت‌ها استانی و کشوری هم داشت، هر چند از نظر کارشناسان ما، گزینش بهترین استعداد اگر همراه تلاش نباشد قبولی در کنکور هم امکان‌پذیر نیست.

نگاهی به عملکرد بیست ساله سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان هم گاو شاخ دارد و هم سوسک

هر بار که گزارش را تا نصفه می‌نوشتم و برای تو می‌خواندم انتظارم این بود که بگویی: «عالیه! شاهکاره! تو چقدر خوب می‌تونی وقایع را به هم مربوط کنی و با توصیف لحظه‌های ناب باعث بشی که خواننده شگفت زده بشه!»

و چه انتظار شیشه‌ای و دور و مه‌آلودی! تو اصلاً توجه نکردی که من تازه از آن محیط گلخانه‌ای بیرون می‌آمده‌ام و تحمل وزیدن بادی را ندارم که کمی و فقط کمی سرد باشد! گل‌هایی را که با یک دما و غذای مشخص در یک گلدان مخصوص و در یک مدت معین توی یک خانه شیشه‌ای دور از گل‌های معمولی بزرگ می‌کنند و رشدشان می‌دهند تحمل وزیدن باد واقعیت را به برگ‌های نازک و قشنگشان ندارند و من یکی از همان گل‌های زینتی گلخانه‌ای‌ام!

وقتی که با دکتر اسکندری - عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی - هم صحبت می‌کردم همین را می‌گفت. او معتقد بود وقتی دانش‌آموزان باهوش را دور هم جمع می‌کنیم (با بهره‌هوشی میانگین ۱۱۰ تا ۱۸۰) و با تخصیص امکانات ویژه و فراهم کردن بستری متفاوت از

فضای آموزشی عادی هدایت تحصیلی‌شان را به عهده می‌گیریم در واقع به نوعی مشغول به ایزوله کردن آنها هستیم! این بچه‌ها از تعامل انسانی و عاطفه عمومی دور می‌شوند. آستانه تحملشان پایین می‌آید و ظرفیت پذیرش شکستشان کم می‌شود. او می‌گفت: «در بین این بچه‌ها بعضی‌ها واقعاً نخبه‌اند، آنها راحت روی دوش هم سوار می‌شوند و راحت بالا می‌روند. اما شما به ریزش‌ها نگاه نمی‌کنید و فقط رویش‌ها را می‌بینید! اما این ریزش هم قابل ملاحظه است. نگاه نکنید که چند نفر از اینها در المپیاد مدال می‌آورند و یا در مسابقات بین‌المللی دیگر افتخار می‌آفرینند. کمی هم به سرخوردگی و آسیب‌پذیری این بچه‌ها فکر کنید. چرا که این ریزش‌ها با توجه به حجم کم این بچه‌ها محسوس است و سرخوردگی یکی از آنها به اندازه سرخوردگی چندین و چند نفر در آمار جمعیت معمولی است.»

من اگر جای شما باشم اول از همه می‌پرسم که اصلاً مگر این بچه‌ها چه شکلی‌اند و چه خصوصیات برجسته‌ای دارند که بعضی‌ها به فکر جداسازی و تفکیک و آموزش خاص آنها می‌افتند؟

نادر ابراهیمی می‌گوید: «این آدم‌های سرآمدی که شما می‌گویید همان چارلی چاپلین و ادیسون هستند که در بچگی از مدرسه بیرونشان انداخته‌اند و تحقیرشان کرده‌اند! هر آدم شریف و با انصافی باید روی واژه «استعداد» خط قرمز بکشد. چرا که کاملاً عکس این تئوری درست است که بعضی‌ها خصوصیات ویژه‌ای دارند و به طرز عجیب و محسوسی متفاوت‌اند! این تئوری یک تئوری کاملاً استعماری است.»

حالا اگر بخواهیم این دیدگاه را به زبان دانش‌آموزی‌اش تعبیر کنیم به روایت تصویری یکی از این دانش‌آموزان سرآمد، بچه‌های تیزهوش این شکل‌اند: یعنی بدون هیچ تفاوت عمده و حیرت‌انگیزی با دیگران! اما راستش را بخواهید همه هم این طور فکر نمی‌کنند. یکی از ورودی‌های سال ۷۸ دانشگاه امیرکبیر که فارغ‌التحصیل یکی از همین مدارس ویژه از شهرری است در جواب این سؤال من که پرسیده بودم خصوصیات برجسته تو و دوستانت چیست؟ گفت: «ما نسبت به بقیه کمی باهوش‌تر، کنجکاو‌تر، پرتوقع‌تر، مغرورتر و شجاع‌تریم!»

به شوخی گفتم: «فکر نمی‌کنی که این همه صفت تفصیلی که برای خودتان آورده‌ای کمی زیاد است؟...» و در حالی که او می‌خندید یکی دیگر از این بچه‌ها که فارغ‌التحصیل سال ۷۷ مدرسه ویژه دیگری در شیراز است توصیف او را این طور ادامه داد که ما بیشتر درس می‌خوانیم، قدرت

فهم مطالب زیادی را داریم. اطلاعات عمومی مان بد نیست. اعتماد به نفسمان بیشتر است. باور کرده‌ایم که نسبت به بچه‌های عادی باهوش‌تر و بالاتریم، شخصیت اجتماعی قوی پیدا کرده‌ایم و اگر زمینه مناسب برایمان فراهم شود می‌توانیم کارهای خوب و بزرگی انجام بدهیم! البته نظر روانشناسانه‌تر و اصولی‌تر هم در ارتباط با دانش‌آموزان سرآمد وجود دارد که می‌گوید: خودمختاری، انگیزش شخصی، حساسیت به هیجان‌های دیگران ... داشتن افکار انتقادی و تحلیلی، علایق مختلف یا علاقه بسیار شدید به یک زمینه خاص و راحتی در ارائه روش‌های برخی از ویژگی‌های این بچه‌هاست! حالا بحث را همین جا داشته باشید تا من یک قصه برایتان تعریف کنم!

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا، قبل از انقلاب سازمانی که مسئول پرورش استعداد‌های درخشان بود زیر نظر نخست‌وزیر وقت با به‌کارگرفتن امکانات بسیار زیاد در حدی که کلی از تجهیزات فعلی دانشگاه تهران میراث آن وقت‌هاست برای زیر ۲۰۰ نفر دانش‌آموز در همین تهران خودمان زیر همین آسمانی که قبلاً کمتر دود گرفته بود، با سیستم دپارتمانی مشغول به کار بود! و بعد از انقلاب بعد از یکی دو سال وقفه شهید رجایی رحمت‌الله علیه همین دو مرکز موجود در تهران را احیا کرد و به کارش ادامه داد. جانم برایتان بگویم یکی از ورودی‌های سال ۶۳ به این مرکز تعریف می‌کند: «دوم یا سوم راهنمایی که بودم در مدرسه‌مان با هزینه‌ای بسیار کم نمایشگاه جالب و قابل تأملی راه انداختیم. جالب و قابل تأملی بودنش به گردن خودشان، اما نشان به آن نشان که یکی از بازدیدکنندگان این نمایشگاه دکتر اژه‌ای بودند که اتفاقاً خیلی هم از کار ما خوششان آمد! پس تصمیم گرفتند که بعد از مقابله با لایحه ادغام این مدارس با مدارس کودکان استثنایی سازمان را راه بیاندازند و البته از همان ابتدا شروع به گسترش کمی مدارس سازمان کردند. این سازمان قانوناً زیر مجموعه آموزش و پرورش است و هیأت امنایی دارد که هر ۲ سال یک بار رئیس انتخاب می‌کنند و تا به حال هم قهرمان قصه ما دکتر اژه‌ای بوده‌اند و تا این لحظه برای این قصه ضد قهرمان توانمندی هم نداشته‌ایم!

گسترش کمی دو جور است. یک وقت ما هم ساختمان داریم و هم معلم و مدرس و کتاب و امکانات و دانش‌آموز و یک جور گسترش می‌دهیم! و یک وقتی دیگر فقط ساختمان داریم بدون معلم ویژه و مدرس ویژه و کتاب و امکانات و یک جور دیگر گسترش می‌دهیم! و اولین گره قصه ما همین گسترش از نوع دوم است! یعنی این که در بسیاری از شهرستان‌ها و مراکز استان

و در همین تهران چندین و چند مدرسه احداث شده که البته در بسیاری از مناطق به علت کمبود جا بچه‌های مقطع راهنمایی و متوسطه در یک مدرسه و در ساعت یکسان تحصیل می‌کنند! و هر سال حدود ۲۰۰ هزار نفر و یا کمی کمتر یا بیشتر برای ورود به این مدارس با هم به رقابت می‌پردازند! به عبارتی تمام کلاس پنجمی‌ها و سوم راهنمایی‌هایی که معدل هجده و نیم به بالا دارند! یعنی همه بچه درس خوان‌های مملکت یا به اصطلاح دانشجویی: بچه پرخوان‌ها! حالا نقطه اوج قصه و سؤال اساسی اینجاست که آیا واقعاً همه این تعداد زیاد محصل در این مدارس متعدد و گسترده استعدادی درخور اسمشان را دارند؟ آیا در ایران این همه استعداد درخشان وجود دارد و هر ساله این همه استعداد ویژه از مدارس ما فارغ‌التحصیل می‌شوند و طبیعتاً به دانشگاه می‌روند و پس فردا هم مشغول به آینده‌سازی برای این مملکت استعدادخیز و استعداد پرور می‌شوند؟ یعنی همه این بچه‌ها از اکثر خصوصاتی که در اول گزارشمان برشمردیم برخوردارند؟ آیا واقعاً قابل قبول است که برچسب تیزهوش برای این بچه‌ها که از پراکندگی بهره‌مندی با فاصله ۱۱۰ تا ۱۸۰ برخوردارند توهم ایجاد نخواهد کرد؟ و در میان خودشان باعث افسردگی و رکود و سرمازدگی نخواهد شد؟ پس چرا به روایت یکی از فارغ‌التحصیلان همین مجموعه دیگر آن درخششی که هم در زمینه‌های علمی و هم در زمینه‌های فرهنگی در فارغ‌التحصیلان سالهای ۶۹-۷۰ و کمی هم ۷۱ وجود داشت در سالهای بعد نیست؟ اتفاق غم‌انگیز قصه ما همین جاست که براساس اطلاعات شنیداری، امسال واقعاً خیلی از این بچه‌ها حتی در ورودی کنکور هم مشکل دارند! چرا دیگر نمی‌شود با همان هزینه‌های بسیار کم نمایشگاه به روایتی جالب و قابل تأمل به راه انداخت و باید بنا به روایتی دیگر در همین سال ۷۸ حدود دوازده میلیون تومان برای برگزاری نمایشگاه خرج کرد؟ چرا از همین نمایشگاهها در مراکز گوشه و کنار این سازمان که خیلی هم دور افتاده و محرومند خبری نیست؟

من که از قصد قصه غم‌انگیز و درام برای شما تعریف نمی‌کنم؛ شما هم بهتر است که به جای اعتراض و یا غصه خوردن فکر راه حل باشید! آن وقت‌ها برای گزینش این بچه‌ها امتحانی در سه مرحله گرفته می‌شد ۳۶۰ تست هوش، یک امتحان تشریحی دو روزه و یک مصاحبه درسی و فرهنگی! آیا درصد خطای این آزمون بیشتر است یا خطایی که ممکن است از آزمون‌های این سالها سر بزنند که محتوایشان ۱۰۰ تا ۱۲۰ سؤال تستی است که پر از سؤالهای درسی هم هستند و یک مصاحبه که در بعضی از این مراکز محدود به پرسش از اوقات فراغت بچه‌ها می‌شود!

دکتر اسکندری این فرآیند را این طور تحلیل می‌کنند که: «نخبه‌پروری یعنی این که شما نخبه‌ها را پیدا کنید و آنها را آموزش بدهید. اما به نظر می‌رسد که این روند بیشتر از آن که جنبه علمی - آموزشی داشته باشد جنبه اجتماعی - سیاسی دارد و گرنه جامعه ما این قدر استعداد درخشان ندارد (و به قول قدیمی‌ها اگر هم دارد ما که بخیل نیستیم) اینها می‌شوند نخبه‌نما! پس مجبو می‌شویم که سطح آموزش را در این مدارس پایین بیاوریم که ریزش زیادی نداشتند و به راحتی مدارس زیادی تأسیس کنیم و این همان گسترش سازمانی است! دو تا اشکال عمده ما این است که اولاً برای آموزش به دانش‌آموزان ویژه از معلمان معمولی و فقط کمی باسوادتر استفاده می‌کنیم و دوماً پرورش استعداد‌های ما از راهنمایی آغاز می‌شود در حالی که پرورش یک استعداد درخشان باید از دوره دبستان آغاز شود. تازه فرض ما برای گزینش نمره‌ای است که این بچه‌ها در آموزش و پرورش رسمی می‌گیرند و این فرض به دلایل مختلف غلط است. البته ما این نحوه آموزش را خودمان تجربه نکرده‌ایم. ما برنامه‌های خارجی را می‌آوریم و یا درست قبول می‌کنیم و یا درست رد و یا مونتاژ می‌کنیم که البته صنعت مونتاژمان قوی‌تر است.»

(محمد سلگی - کارشناس ارشد روانشناسی - هم اطلاعات خوبی را در این زمینه در اختیار ما گذاشتند) شاید شما هم دلتان بخواهد که کمی از تاریخچه ورود این ایده به کشورهای الگوبردار خیر داشته باشید. محمد سلگی می‌گوید: «این بچه‌های حساس و باهوش از دهه‌های بیست، سی و چهل مورد بحث جدی قرار گرفتند و نظام آموزشی را به طور غیرمستقیم مجبور و موظف کردند که ضرباهنگ آموزش را به خاطر حضور آنها تغییر دهند. جهشی خواندن، تسریع در برنامه‌های آموزشی شروع پیش از موقع مدرسه و پیش‌افتادگی تحصیلی، پرداختن معلم به طور ویژه به آموزش دانش‌آموزان خاص، غنی‌کردن برنامه‌های آموزشی و تراکم مطالب از جمله راههایی بود که تا چند دهه پیش برای هدایت تحصیلی دانش‌آموزان سرآمد بر روی آنها امتحان شده است. اما آخرین راه حل موجود که فعلاً تئوری غالب و در بسیاری از جوامع تئوری شکست خورده‌ای است، آموزش جداگانه و تفکیکی برای دانش‌آموزان سرآمد در مدارس ویژه است! یعنی همین سوژه قصه ما! یکی از نظریه‌های مقابل این نظریه در جامعه‌ای که موسوم به جهان سومی است این است که آیا در جایی که امکاناتش محدود و اندک است بهتر نیست که به جای پرداختن به اقلیت باهوش امکانات را میان اکثریت متوسط توزیع کنیم؟ البته این نظریه اساس و ریشه نخبه‌پروری و تخصیص آموزش ویژه را برای دانش‌آموزان سرآمد و مستعد مورد

انتقاد قرار می‌دهد. اما اگر قرار شود که بدون انحراف از جاده انصاف و بدون توجه به تمام نظریات سودجویانه موافق و مخالف به عنوان یک قصه گو و شنونده مشخص و انتخابگر و حقیقت‌شناس حرکت کنیم می‌مانیم ما و حوض سازمان مملکت‌مان که کاشی‌های دور و برش شکسته و امروزه روزمرگی و نوعی بی‌خیالی به نظام آموزشی اش حاکم است. هر سال بدون یک اتفاق تازه همان عملها و عکس‌العملهای معمولی تکرار میشود و کسی به فکر تغییر، تبدیل و توجه به انتقادهای گوشه و کنار نیست. از چه کسی باید انتظار برهم زدن این ریتم قدیمی را داشت؟ مجلس قانونگذار، وزارت آموزش و پرورش یا قهرمان این قصه بیست ساله! ناسلامتی، این افراد مشغول تربیت یک عده گروه پویا و نوجو هستند! البته به قولی این طبیعی است که آدمهای درون سازمان، ماست خودشان را سفید بدانند پس ما با یک بررسی برون‌سازمانی فقط و فقط به گزارش اجمالی چند مشکل اساسی در این مراکز می‌پردازیم و دعا می‌کنیم که کلاغ قصه‌مان بالاخره روزی به مدرسه‌ای برسد که نظام پیاده شده در آن برنامه‌ریزی شده، مطلوب، نوگرا، منظم، هدفدار، نوین، پرنتیجه، نخبه‌پسند و قابل دفاع باشد!

۱- هم گاو شاخ دارد و هم سوسک!

البته این فقط یک جور ضرب‌المثل است که سر زبان پدر یکی از فارغ‌التحصیلان سازمان است! تو را به خدا به شما برنخورد که ما تفاوت شاخ گاو و سوسک را به تفاوت استعدادهای دانش‌آموزان سازمان با یکدیگر شبیه دانسته‌ایم!

حقیقتش این است که متأسفانه در بسیاری از این مدارس فقط رشته ریاضی در بعضی دیگر فقط ریاضی و تجربی و در یکی دو تا از آنها یک کلاس علوم انسانی چند نفره هم علاوه بر این رشته وجود دارد.

یکی از نقاط ضعف بزرگ این سازمان این است که استعدادیابی نمی‌کند! محمد سلگی معتقد است که هر بچه باهوشی به استثنای تعداد بسیار معدودی از آنها، در یک یا چند زمینه محدود دارای استعداد خاص هستند. یکی در فیزیک، یکی در شیمی، یکی در شعر، یکی در تئوری ریاضی و یکی در!

اساسی‌ترین نیاز یک نوجوان این است که به تمام جنبه‌های قابل رشد خود بها بدهد و مواظب تمام جوانه‌هایی که در شاخه‌های رو به رشد و جوانش خودنمایی می‌کنند، باشد! فارغ‌التحصیلان قدیمی سازمان خبر از انصراف‌ها، تغییر رشته‌ها و در مرز اخراج بودن‌های

چندی از دانشجویان دانشکده‌های مختلف تحصیل کرده در این مراکز می‌دهند. آیا فکر نمی‌کنید که علت عمده تغییر رشته بسیاری از این دانشجویان در دانشگاه و یا حیناً انصراف از یک رشته ضعف ناشی از همین استعدادیابی باشد؟ پس تکلیف این انرژی‌های هدر شده در طی تغییر رشته‌ها و انصراف‌ها چیست؟ دوست با جرأتی می‌گفت: این بچه‌ها آن قدر جسورند که به دانشگاه بروند و وقتی که از درس‌ها خوششان نیاید، درس نخوانند! کلاس را تعطیل کنند و به مرز اخراج برسند! «چی فکر کردی! ما اون موقع‌ها که دانش آموز بودیم آن قدر جرأت و جسارت داشتیم که مدیر را از مدرسه بیرون کردیم! اینها که چیزی نیست. یکی از همین بچه‌های ما یک رشته را از نیمه رها کرد و رفت سربازی و وقتی برگشت و دوباره کنکور داد نفر اول کنکور سراسری شد!».

اما مگر جامعه ناهنجاری و دیگرگونه بودن را تا چه حد قبول خواهد کرد؟ آن هم جامعه‌ای که این همه نسبت به این گونه بچه‌ها بر توقع است و حساب زندگی‌شان را از بقیه جدا می‌داند! «اگه مامانم از خواهرم که توی مدرسه معمولی درس می‌خونه فقط انتظار قبولی توی دانشگاه رو داره از من انتظار داره که هم قبول بشم و هم رشته‌ام عالی باشه!»

دانش آموز یکی از مراکز اتفاقاً محروم برایم تعریف می‌کرد که: «یه روز یکی از این مسئول‌های سازمان اومده بودن مدرسه‌مون بازدید! اولین سوالی که از یک گروه بچه‌هایی که دورش جمع شده بودند پرسید این بود: خوب! شما خانم مهندس‌ها یا خانم دکترها! و بچه‌ها هم با هیجان جواب دادند: خانم دکترها! و این قضیه حرص مرا که از همان وقت‌ها دلم می‌خواست جامعه‌شناس بشوم درآورد!»

آیا واقعاً کسی به این فکر نیفتاده که در این مجموعه استعدادها را تفکیک کند و لااقل اگر تربیت گلخانه‌ای می‌کنند تربیتشان کامل و برنامه‌ریزی شده باشد! آیا واقعاً عجیب نیست که این سیستم در تعریفش تربیت مدیر ندارد. یک مدیر موفق، یک سیاستمدار موفق و یک تاجر موفق از این سیستم بیرون نخواهد آمد و اگر هم بیاید حاصل تربیت این مجموعه نیست و قائم به فرداست.

انگار که مملکت ما به ادیب، شاعر، منتقد، جامعه‌شناس، روانشناس، مددکار، سیاستمدار، قاضی، وکیل، روزنامه‌نگار، بازرگان، فیلسوف، مورخ، جغرافیدان، تحلیلگر و ... احتیاج ندارد! آیا یک مهندس یا پزشک نخبه، باهوش، کاردان و حسابگر توانایی گره‌گشایی از مشکلات و

معضلات بنیادی آموزشی و تربیتی یک مملکت را دارد؟

۲- گلی که خوم بدادم بیچ و تابش!

یک بنده خدایی که بعد از حدود چهار سال تحصیل در یکی از رشته‌های مهندسی انصراف داده و فارغ‌التحصیل دومین رشته انتخابی خود است در یک درد دل مفصل می‌گفت: «من از زمان فارغ‌التحصیلی در سازمان بودم تا وقتی که بیرونم کردن! چون دلم می‌خواست که بالاخره رابطه‌ای پایدار میان فارغ‌التحصیلان و ستاد سازمان برقرار کنیم. چون که سازمان از بسم‌الله آموزش بچه‌ها در دستش نیست و هیچ برنامه‌ای هم برای بعد از فارغ‌التحصیلی این بچه‌ها ندارد، شده است مثل یک شیر بی‌یال و دم و اشکم!»

نگوید این بنده خدای شما دلش خیلی پر بوده و می‌خواهد نمکدانی را بشکند که نمکش را خورده است! نه! این گله فقط از طرف یکی از این بچه‌ها نیست. آنها می‌گویند که «ما با پیغام مستقیم و غیر مستقیم و تلاش‌های متعدد سعی در برقرار کردن رابطه‌ای کرده‌ایم که تا به امروز نسبتاً ناکام مانده است. هرچند که یکی از افتخارات این سازمان نتایج مثبت طرح‌های خلاقانه همین بچه‌های قدیمی است». اما به دور از یک برداشت محدود و جزئی از یک گروه خاص فارغ‌التحصیل آیا واقعاً این سؤال ناپه جایی است که پرسیم در این راه پرپیچ و خم چه بلایی سر خروجی‌های این سازمان می‌آید؟ آیا باید با خروجی‌های این سازمان درست مثل فارغ‌التحصیلان مدارس عادی برخورد شود و آن همه سرمایه‌گذاری و تلاش به ناکجاآبادهای دور و نزدیک برود. آن سالی که «علی رجایی» از این سازمان فارغ‌التحصیل شد، آن مرکز ۹۰ فارغ‌التحصیل داشت. حالا آن ۸۹ نفر خروجی دیگر کجا هستند و چه می‌کنند؟ همه اول راهنمایی‌های کل این کشور محصل در این مراکز چند هزار نفرند؟ آیا نباید برنامه‌ای برای بهره‌وری از انرژی این همه استعداد درخشان داشت؟

افلاطون می‌گوید: «بقای دموکراسی یک جامعه در تربیت و آموزش صحیح افراد باهوش و با استعداد آن در جهت اداره آن جامعه است». تربیت و آموزش این افراد تیزهوش به کنار، آیا برای جهت‌یابی و آماده کردنشان در اداره جامعه هم فکری شده است.

- «من می‌گویم که اگر این سازمان تعیین می‌کرد که می‌خواهد مثلاً نظام مهندسی کشور را اصلاح کند، فیزیک مملکت را رو به راه کند و یا هر پروژه سازنده دیگری در دست دارد، حرفی نبود! اما حالا معلوم نیست که این استعدادها بالاخره قرار است که کجا خرج شود؟ نکند که

می‌گویند ما چند سال برای اینها اضافه‌تر از دیگران خرج می‌کنیم و اینها را پرورش می‌دهیم تا بعد هر کاری که می‌خواهند بکنند!».

این سازمان شاهد تلاش این بچه‌های توانمند در به راه‌انداختن نمایشگاه، مجله، بانک اطلاعاتی، مسابقه قرآن و چندین و چند کار و طرح دیگر بوده است. اما حالا این بچه‌ها چه می‌کنند و کجا هستند؟ عجیب نیست که مسئولان چرا به فکر این گلهایی که خودشان آبشان داده‌اند و مراقبتشان کرده‌اند، نیستند؟ فصل گلاب‌گیری اگر بگذرد گلها پژمرده و سرخورده می‌شوند و آن وقت دیگر برای به دست آوردن دل‌نازک آنها خیلی دیر شده است! خیلی دیر! اگر روزی بشود که بدون موانع اداری و وقت‌گیر با دکتر اژه‌ای صادقانه صحبت کرد آیا جواب قابل قبولی برای این سؤال خواهند داشت که «استعداد‌های درخشان این بچه‌ها مبدل به انرژی برای چرخاندن کدام چرخ مملکت استعدادپرور ما می‌شود؟»

(صبح امروز - ۱۳۷۸/۱۲/۲)

استعداد‌های درخشان: به تضادهای متن و اشکالاتی که می‌شد رفع گردد تا شاید مقاله، خواننده آشنا با مسایل تیزهوشان را به راهی روشن‌تر ببرد اشاره‌ای نداریم. ولی همین که با دیدگاههای مختلف در روزنامه‌های مختلف‌المسیر به این مقوله پرداخته می‌شود، خوشحال هستیم. بهر حال ما هم دیده‌ایم که «هم گاو شاخ دارد هم سوسک شاخک» (البته فرصت ملاحظه «شاخ سوسک» را نداشته‌ایم!) پژوهشهایی هم که عمدتاً در مجله نتایج آنرا منعکس کرده‌ایم با توصیفات ارائه شده در مورد عزیزانمان که از هر سو به بهانه دفاع مورد تهاجم هستند تطابق ندارد، این خصوصیات مثبت و منفی همه جا دیده می‌شود. اگر تلاشهای مربوط به رسیدگی به وضع «استعداد‌های درخشان در آموزش عالی» تازه دارد گامهای نخستین را برمی‌دارد پیگیری وضع گلهای این مملکت است. البته از سال ۱۳۶۶ تا کنون - در این بیست سال !! - تلاش بر این امر بوده است.

بررسی نحوه شناسایی و پرورش استعداد‌های درخشان

۱- اهمیت و تعریف مسأله

در جهان به علت معایب ساختاری و نقایص سیستم‌ها و نظامات، تنها ۵ درصد از مستعدین تیزهوشی آن هم در حد متعارف شناخته می‌شوند و پرورش می‌یابند و بیشتر استعدادها خصوصاً در میان زنان اقلیت‌ها و خانواده‌های کم‌درآمد ناشناخته می‌مانند و شکوفا نمی‌شوند. اگر این فرض مبتنی بر نتایج پاره‌ای تحقیقات را بپذیریم که معمولاً ۳ تا ۵ درصد جمعیت دانش‌آموزان

در طیف تیزهوشی قرار می‌گیرند در آن صورت وضعیت کنونی در ایران بسیار تأمل برانگیز خواهد بود که در آن تنها ۱۵ درصد دانش‌آموزان به عنوان تیزهوش شناخته شده و سازمان یافته‌اند.

به دنبال رشد روان‌شناسی تفاوت‌های فردی و رهیافت‌های تازه مبنی بر این که استعداد‌های انسانی در هوش (IQ) منحصر نمی‌شود، «گلیفورد» مقیاس‌های تازه‌ای برای ارزیابی خلاقیت تهیه و ارائه می‌کند. هر دو دهه پایانی سده بیستم، «رنزولی» الگوهای مرکب‌تری برای توصیف تیزهوشی به دست داد که در آن علاوه بر شناخت و خلاقیت، عنصر انگیزش هم در مد نظر بود. «کاسیدی» به جای واژه تیزهوش از کلمه «سرآمد» استفاده کرد و به تنوع نمودهای استعداد‌های درخشان در انسان و به نقش محیط و خانواده و نظام آموزشی و جامعه توجه افزون‌تری معطوف ساخت و تعریف آن را تابعی از اولویت‌های بومی هر جامعه و در هر شرایطی، متفاوت دانست. جوامع مختلف به نسبت فرهنگ‌های گوناگون ویژگی‌هایی که دارند استعداد‌های درخشان را تعریف و شناسایی می‌کنند و پرورش می‌دهند.

۲- پرسش‌های فلسفی و اخلاقی درباره موضوع

درباره شناسایی و پرورش استعداد‌های درخشان قبل از هر چیز باید به یک پرسش فلسفی و اخلاقی پاسخ داده شود که آیا این کار نخبه‌گرایانه و مغایر با عدالت و برابری نیست؟ و موجب شکل‌گیری طبقه ویژه و ممتازی با توقعات بالا نمی‌شود؟ چرا به جای پرورش گروه‌های خاص، در تعلیم و تربیت متوسطین و عمومی فرزندان جامعه سرمایه‌گذاری نشود؟ در پاسخ به این گونه ایرادها، گفته شده که بی‌توجهی به استعداد‌های درخشان در حقیقت نادیده گرفتن تفاوت‌ها و دور از واقع‌گرایی است و موجب سرخوردگی ناشی از رضانشدگی و منشأ اختلالات رفتاری می‌شود و برای کل جامعه زیان‌بار است. شایسته نیست که محرومیت دیگران از استعداد‌های بالا، مستمسکی برای بی‌توجهی به مستعدین در سطح بالا بشود. عدم توجه خاص به استعداد‌های درخشان به یکسان‌سازی فرهنگی و در نتیجه نوعی میان‌مایگی می‌انجامد و مانع رقابت و خلاقیت و پویایی می‌شود و در مجموع می‌توان گفت؛ قدر مسلم این است که یک جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن ضمن فراهم آمدن امکانات برای عموم و متوسطین، امکانات خاصی نیز، هم برای اقلیت معلولین ذهنی و عقب‌مانده‌ها و هم برای اقلیت سرآمدن و پرتوان‌ها مهیا شود.

۳- تاریخچه در ایران

به طور مشخص پیشینه توجه به استعداد‌های درخشان در دو سطح دانش‌آموزی و دانشجویی بدین قرار بود:

الف- در سطح دانش‌آموزی قبل از انقلاب اسلامی می‌توان از دبستان هشدار (در دهه ۴۰ شمسی) و سپس مراکز آموزشی تیزهوشان تحت پوشش سمپاد نام برد در آستانه انقلاب ۹۳۸ دختر و پسر به عنوان تیزهوش و به صورت مختلط در مقاطع ابتدایی و راهنمایی مراکز ویژه به تحصیل اشتغال داشتند. در بدو پیروزی انقلاب این فعالیت‌ها به سبب اعمال‌گزینش و سیاست پاکسازی دچار وقفه شدند و سپس از دهه ۶۰ و به تدریج مورد توجه مجدد قرار گرفته طرح پنج ساله ۶۶-۶۲ برای آموزش تیزهوشان طرح تأسیس کانون‌های دانش و هنر برای پرورش تیزهوش و خلاقیت و نیز جشنواره خوارزمی از این دست توجهات بود.

ب- دانشجویان رتبه اول هر دانشکده به عضویت شورای امور دانشجویان درمی‌آمدند و مستعدین علمی در سطح ممتاز می‌توانستند هزینه تحصیلی خود را با تقسیط پرداخت کنند. بعدها این شیوه‌ها نیز از مرکز توجه بیرون رفت تا اینکه در نیمه دهه ۷۰ وزارت فرهنگ و آموزش عالی، خصوصاً در مواجهه با خروجی‌های مراکز دانش‌آموزی تیزهوشان و جشنواره خوارزمی و برندگان المپیادهای علمی ابتدا به فکر تأسیس مرکز آموزش عالی ویژه در سال ۷۴ افتاد ولی در بررسی‌های کارشناسی به این نتیجه رسیده شد که مسائل استعداد‌های درخشان دانشجویی پیچیده‌تر از آن است که با تأسیس دانشگاه جداگانه رفع و رجوع شود بلکه به طرح جامعی نیاز دارد. به همین دلیل و خصوصاً با پیگیری برخی دانشگاهیان در مورد مشکلات دانشجویان مستعد در مسائلی همچون رد‌گزینشی و فقدان امکانات تحقیقات و سفرهای علمی و معافیت سربازی و امثال آن «شورای هدایت استعداد‌های درخشان در آموزش عالی» تشکیل شد تا سیاست‌های جامع برای شناسایی و پرورش استعداد‌های درخشان را برعهده بگیرد.

۴- راهبردها و راهکارها در ایران

در حال حاضر تا آنجا که به آموزش عالی مربوط است، «دانشجوی دارای استعداد درخشان براساس قضاوت ۴ مرجع شناسایی (یعنی المپیادهای علمی، جشنواره خوارزمی، آزمون سراسری و سرانجام امتحانات ارزیابی‌های دانشگاهی) تعریف می‌شود. اما بر چند و چون کار هر چهار مرجع یادشده ایرادهایی وارد است، بدین قرار:

۱- مشکل نوعی دوپینگ ذهنی در المپیادها؛ ۲- عدم استقلال علمی جشنواره و فقدان مشارکت کامل فرهنگیان و دانشگاهیان در برگزاری و داوری آن؛ ۳- نارسایی‌های ارزیابی علمی در آزمون سراسری خصوصاً با توجه به حجم زیاد سئوالات عمومی و فقدان تست هوش و عدم ایفای نقش کافی از سوی دانشگاه‌های پذیرنده دانشجو در آن* و سرانجام وجود سهمیه‌های فراوان در آن؛ ۴- نارسایی‌های ارزیابی در خود دانشگاه به علت افت تحصیلی شدید و وجود تنش‌های سیاسی در دانشگاه نقایص موجود در نحوه تدریس دروس و ارتباط علمی غیرخلاق هیأت علمی با دانشجویان نقص شیوه‌های امتحانی و حافظه محور بودن آن. از اینها گذشته برخی نارسایی‌های ساختاری در کل جامعه ما سبب می‌شود که فرزندان مستعد خانواده‌های کم‌درآمد و اقوام محروم دور از مرکز و اقلیت‌ها و نیز زنان نتوانسته‌اند لاقلاً در حد دیگران مورد شناسایی و پرورش قرار بگیرند.

۵- پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود که:

- ۱-۵- شاخص‌ها و تعاریف عملیاتی مربوط به استعداد‌های درخشان حالت کمی‌تر و دقیق‌تری به خود بگیرد و تست‌های خلاقیت، استاندارد و بومی بشود.
- ۲-۵- درباره دانشگاه‌های کشور از حیث شاخص‌های کم و کیف هیأت علمی ظرفیت‌های آموزشی و پژوهشی و اطلاع‌رسانی لازم برای پرورش استعداد‌های درخشان، ارزیابی‌های انتقادی و درجه‌بندی و اعتبارگذاری مجددی به عمل بیاید.
- ۳-۵- اعتبار‌های مورد نیاز برای غنی‌سازی دانشگاه به همین منظور تخصیص یابد و بازخورد آن پس از مدتی اندازه‌گیری و سنجیده شود.
- ۴-۵- در باره فکر جداسازی دانشجویان پر استعداد در دانشگاه یا دانشگاه‌های خاص، تأمل بسیار به عمل بیاید و درنگ شود.
- ۵-۵- با سامان‌دهی به نهادهای متعدد و موازی برای برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی کشور و نیز با برقراری تعامل خلاق میان دانشگاه با عرصه صنعت و کار و بازار دوره‌های میان

* گویا یکی از آثار این نارسائی، رقم معنی‌داری از داوطلبان دارای معدل بالای متوسطه است که در کنکور سراسری پذیرفته نمی‌شده‌اند.

- رشته‌ای و چند رشته‌ای استراتژیکی برای تحصیلات استعداد‌های درخشان تعریف شود.
- ۶-۵- تأخیر و توقف‌های بیجا و نالازم در فرآیند تحصیلی دانشجویان سرآمد و تنگناهای آیین‌نامه‌ای آنها رفع و به جای تکیه صرف به «الگوی هدایتی» به الگوهای حمایتی» توجه شود.
- ۷-۵- ارتباط فعال دانشگاه با دانشجویان مستعد پس از فراغت تحصیل دانشگاهی نهادینه شود و از طریق مراوده سازنده و مؤثری برقرار گردد و تسهیلات مادی و معنوی تحقیقاتی ارتباطی و اشتغالی برای آنها فراهم بیاید.
- ۸-۵- سیستم‌های آموزشی ما برای به هم رسانیدن قابلیت بیشتر در شناسایی و پرورش استعدادها علاوه بر استقلال علمی و تمامیت صنفی و مدنی به الگوهای منعطف‌تر و پویاتری نیاز دارند بدین قرار:
- ۱-۸-۵- توسعه دوره‌های بازآموزی و کارگاه‌های آموزشی برای مدرسین و مدیران دانشگاهی
- ۲-۸-۵- به رسمیت شناختن هر چه بیشتر تفاوت‌ها و فراهم آوردن زمینه مشارکت تحقیقاتی دانشجویان پر استعداد در دانشگاه‌ها
- ۳-۸-۵- افزایش تعداد و دقت امتحانات در طول ترم (به جای برگزاری یک امتحان در پایان ترم)
- ۴-۸-۵- تغییر شیوه‌های تدریس از تک‌گفتاری به گفت و گوی متقابل میان استاد و دانشجویان
- ۵-۸-۵- استقبال از انتقاد علمی و نوآوری
- ۶-۸-۵- غنی‌سازی کتابهای درسی
- ۷-۸-۵- توجه بیشتر به روش‌های اکتشافی و نیز تحول دانشگاه از حافظه محوری به تفکر محوری
- ۸-۸-۵- گنج‌انیده شدن روش‌های تحقیق و ریاضیات و آمار و نیز تاریخ تخصصی علوم در دروس دانشگاه‌ها
- ۹-۸-۵- اهمیت یافتن شیوه‌های حل مسأله به جای حفظ فرمول و توسعه دانشگاه مسأله‌نگر و مرتبط با صنعت و کار و بازار
- ۱۰-۸-۵- توجه به خلاقیت در کنار هوش

۱۱-۸-۵- تلاش برای بومی سازی و منطقه‌ای کردن دانشگاه‌ها

۱۲-۸-۵- افزایش ساز و کارهای رقابتی در دانشگاه

۱۳-۸-۵- اصلاح کم و کیف دروس عمومی

مطالعه میدانی (نگرش‌ها و انتظارات دانشجویان دارای استعدادهای درخشان)

در کشورهای صنعتی تحقیقات میدانی بسیاری در این خصوص صورت گرفته است در ایران نیز مطالعات محدودی از طریق پرسشنامه و مصاحبه به عمل آمده است یافته‌های به دست آمده به موضوعات زیر در جداولی که مهمترینشان را در ادامه مقاله مشاهده می‌کنید دسته بندی شده‌اند.

۸- تفسیر و تحلیل‌ها

برخی از معنی دارترین تفاوت‌ها و رابطه‌های به دست آمده در تحقیق حاضر (در بخش اخیر آن یعنی مطالعه میدانی) بدین قرار است.

۱-۸- تعداد زیادی از دانشجویان پر استعداد (۵۴/۹٪) تحصیلات ما قبل دانشگاهی خود را در تهران گذرانیده‌اند و این از سهم جمعیتی دانش آموزی تهران (۱۸/۵۳٪ و ۲۲/۲۴٪) بسیار بیشتر است و نشانه مرکزگرایی و نابرابری در ساختار کشور است.

۲-۸- اکثریت بسیار بالایی از دانشجویان پر استعداد (۹۳/۶۲٪) در دانشگاه‌های کلانشهر تهران متجمع هستند که از حیث توازن توسعه ملی و آزمایشی قابل تأمل است (در تهران نیز ۸۳/۷۷٪ در دانشگاه و دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه صنعتی شریف اشتغال به تحصیل دارند).

۳-۸- میان تحصیلات و نیز درآمد پدر و مادر دانشجویان از یک سو و شناخته شدن و پرورش یافتن استعدادها آنها از سوی دیگر همبستگی بسیار معنی داری مشاهده می‌شود (۷۰/۰۹-۵۱/۱۶٪ در تحصیلات ۷۸/۹۱٪ در درآمد).

۴-۸- سهم زنان از میان دانشجویانی که براساس شاخص‌های رسمی عنوان استعدادهای درخشان یافته‌اند (۲۷/۹۵٪) از نسبت جمعیتی آنها (یعنی ۴۹/۱۸٪) کمتر است که حکایت از نقایص ساختاری در جامعه می‌کند.

۵-۸- وجود ۴۸/۴٪ از آزمودنیها که قبل از دانشگاه در مراکز آموزش خاص (تیزهوشان و غیر انتفاعی و نمونه) درس خوانده‌اند با توجه به نسبت اندک این نوع مراکز به کل مراکز عادی و

دولتی آموزش و پرورش نشان دهنده نقص مراکز عادی و تأثیر تحصیل در مراکز خاص در امر شناسایی و پرورش استعداد‌های درخشان است.

۶-۸- اینکه آیا در خانواده دانشجویان پر استعداد شیوه‌های تعلیم و تربیت تنبیهی و سختگیرانه‌ای وجود داشته است یا نه؟ تنها ۰/۹۵٪ جواب مثبت داده است و این از رابطه معنی دار معکوسی حکایت می‌کند که بین اینگونه شیوه‌ها و پرورش استعداد‌های درخشان وجود دارد ۷-۸- بیشتر دانشجویان دارای استعداد‌های درخشان به رشته‌هایی گرایش داشته‌اند که مشکلات عاجل معیشتی خود را در بازار کار حل کند. (در مواردی تا حد ۹۱/۳۷٪ در نتیجه جزء بسیار اندکی به علوم پایه سوق نیافته‌اند و این برای بنیه علمی کشور خطرناک است.

۸-۸- از اکثریت بسیار بالای دانشجویان دارای استعداد‌های درخشان تاکنون هیچ آزمون هوش و نیز تست خلاقیت سنجی به عمل نیامده است (۷۸/۳۰ تا ۹۴/۰۲٪) و این نشان دهنده نهادینه شدن شناسایی استعداد‌ها در جامعه ماست

۹-۸- بیشتر دانشجویان پر استعداد (در مواردی تا حد ۸۸/۲۰٪) از آیین‌نامه‌ها و نهاد و برنامه‌های مربوط به خود اطلاعی ندارند که از ضعف مدیریت آموزش عالی حکایت می‌کند. ۱۰-۸- بیشتر دانشجویان پر استعداد (در مواردی تا حد ۹۷/۰۱٪) تا هنگام تکمیل پرسشنامه از تسهیلات خاصی برای شرکت در سمینار یا کنفرانس علمی خارجی برخوردار نبوده‌اند و همچنین ارتباطی بین آنها و مؤسسات صنعتی و کاری در داخل و خارج برقرار نشده است که حاکی از عدم موفقیت ما در توسعه منابع انسانی و استفاده بهینه از این منابع است.

۱۱-۸- تعداد فراوان از دانشجویان پر استعداد نسبت به دانشگاه و نحوه مدیریت آموزشی آن و برنامه ریزی درسی در آموزش عالی نگرش و قضاوت منفی دارند این نسبت در همه موارد بالاتر ۷۰٪ و در مواردی بالاتر از ۸۰٪ یا ۹۰٪ بوده و از حیث فرار مغزها یک علامت خطر و هشدار دهنده است. تفصیل مشکلات اظهار شده توسط این دانشجویان و پیشنهاد‌های آنها در جدول‌های قبل و در گزارش مشروح تحقیق آمده است.

۱۲-۸- با وجود همه نگرش‌های منفی، نخبگان جوان کشور برای کار جمعی، گروهی و مشارکت در فعالیت‌های صنفی و مدنی، آمادگی در حد بالا (در مواردی تا ۹۴/۸۶٪) ابراز داشته‌اند که به یک جهت امید بخش و از جهت دیگر بسیار مسئولیت آفرین است.

استعداد‌های درخشان: مطلب فوق عمدتاً اشاره به «استعداد‌های درخشان در آموزش عالی کشور» دارد. بند ۸ مقاله هم در تفسیر داده‌های مربوط به ورودیهای کنکور سراسری امسال می‌باشد. براساس مصوبه شورای عالی هدایت استعداد‌های درخشان دانش‌جویان ممتاز از امکانات ویژه‌ای برخوردار می‌شوند که در شماره‌های مختلف مجله مصوبات مزبور گزارش شده است. البته بندهای ۶ و ۷ را ما حذف نکرده‌ایم اصولاً در مقاله نیافتیم.

«تحقیرمان کرده‌اید... با کدام معیارها؟»

همه‌مهمه عجیبی بود، یکی از بچه‌ها روزنامه را گرفته بود و بلند بلند می‌خواند. هر از چندگاهی سکوت همه جا را فرا می‌گرفت، اما طولی نمی‌کشید که صدای همه‌مهمه‌ای به اعتراض شنیده می‌شد و با خواندن جملات بعدی همان جا می‌ماند و فراموش می‌شد.

دلمان گرفت این سوّمین بار در این هفته بود که چنین مقاله‌ای را می‌خواندیم، هر بار یک عده و هرکس از دید خودش (و شاید بدون تحقیقات کافی) به قضاوت در باره ما نشسته بود و هر بار هم که این‌ها را خوانده بودیم به خیلی مطالب اعتراض کرده بودیم، بحث کرده و بعضی‌ها را هم پذیرفته بودیم. اما چه فایده نتیجه این بحث‌ها و اعتراض‌ها همان جا در بین خودمان می‌ماند و فراموش می‌شد... تا روزنامه بعدی... دلمان طاقت نیاورد کمی - که چه عرض کنیم - خیلی بی‌انصافی بود آیا نوشتن چنین مقاله‌هایی احتیاج به تحقیق بیشتری ندارد؟ آیا درست است که ما در خانه یا محل کارمان بنشینیم و راجع به سازمانی که فقط راجع به آن شنیده‌ایم و یا به تصادف چند تا از محصلین یا فارغ‌التحصیلان آن را دیده‌ایم قضاوت کنیم؟ و بعد آنرا چاپ کنیم و فکر نکنیم که آیا... آیا درست است که با دیدن دو نفر از فارغ‌التحصیلان سازمان و صحبت با آنها (آنها یک صحبت دوستانه) به این نتیجه برسید که تمام بچه‌های سازمان چنین خودپسندانه خود را صاحب اینهمه صفت‌های به قول خودمان تفضیلی! می‌دانند؟ آیا در جوامع دیگر یا به قول خودتان عادی تر، انسان‌هایی چنین مغرور به چشم نمی‌خورند؟ آیا شما آمار دقیقی از چنین افرادی در مدرسه ما دارید که ثابت کند ما نسبت به هم سن و سالان خودمان در مدارس دیگر مغرورتریم؟ و یا شاید شما فکر می‌کنید که ما شدیداً بر این اعتقادیم که تنها انسان‌های توانای این مملکت خودمانیم و دیگران همه کمتر از ما می‌فهمند؟! اگر چنین می‌پندارید باید بگوییم که سخت در اشتباهید. چرا که ما نه تنها این گونه فکر نمی‌کنیم بلکه ایمان داریم که در همین کشور و یا شهر

خودمان انسانهایی هستند چه بسا از ما با استعدادتر که هیچ کدام از امکانات ما را ندارند و همین امر باعث شده تا آنها به اندازه توانایی هایشان موفق نباشند ...

راستش را بخواهید اصلاً مخالف بررسی عملکردها برنامه‌های سازمان خودمان نیستیم بلکه خیلی هم موافقیم! البته اگر این بررسی‌ها اصولی، علمی و منصفانه باشد و نه بر مبنای برداشت‌های شخصی! سازمان ما نیز از زمان فعالیتش همواره از تحقیقات جدید و مفید استقبال به عمل می‌آورده (و مجله سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان گواه بر همین مدعاست) و شما اگر واقعاً بخواهید تحقیق کامل و جامعی در باره سازمان به عمل آورید مطمئن باشید که سازمان در این راه به شما کمک خواهد کرد. با توجه به این مسئله آیا بهتر نبود که با مسئولین سازمان به گفتگو می‌نشستید و از برنامه‌ها و اهداف آن از طریق خودشان مطلع می‌شدید نه از گفت و شنودهایی که از گوشه و کنار به گوش می‌رسد، و بعد راجع به آن اهداف به تحقیق و بررسی (علمی و اصولی) می‌پرداختید، نقاط ضعف را پیدا می‌کردید و در صدد رفع آنها برمی‌آمدید؟

... و در آخر چشم انتظار مقاله‌هایی علمی‌تر، اصولی‌تر، مفیدتر و البته کمی منصف‌تر در خصوص سازمان هستیم....
«جمعی از دانش آموزان فرزنانگان تهران»

استعداد‌های درخشان: این نوشتار بیشتر متناسب با بخش «نامه‌ها» بود ولی چون اولین پیک دانش‌آموزی ما در اعتراض به مطالب روزنامه‌های صبح و عصر است، جایگاهش را در پی آن حرف و نقل‌ها آوردیم اینهم رسانه‌ای دانش‌آموزی.

ما بیشتر از شما مشکلات سازمان استعداد‌های درخشان را درک می‌کنیم

به قول نویسنده مقاله «هم‌گاو شاخ دارد و هم سوسک» (مورخ ۷۸/۱۲/۲) من گلی هستم که در گلخانه‌ای پرورش می‌یابم و تحمل اندک باد سردی را هم ندارم، دل نازک و مغروم، یک بعدی پرورش یافته و خود را نسبت به همه دوستان و همسن‌هایم برتر می‌بینم، ولی باید بگویم: نه دوست عزیز، من دانش‌آموزی هستم مثل بقیه همسن‌هایم. در گلخانه پرورش نمی‌یابم و هیچ وقت خود را برتر از دیگران احساس نکرده‌ام و اکنون نیز چنین احساسی را ندارم. من هم نوجوانی هستم مثل بقیه نوجوانان. یک روز جمعه با عده‌ای از دوستانم در آزمون ورودی یک مدرسه شرکت کردیم و من در آن آزمون قبول شدم. از آن به بعد بود که دیگر

افرادی چون شما مرا به چشم یک «تیزهوش مغرور» دیدند.

شما فکر می‌کنید ما معنی مردم و اجتماع را نمی‌فهمیم و در یک محیط بسته به دور از مردم فقط درس می‌خوانیم و در ارتباطات، بسیار ضعیف و منزوی هستیم. شما فکر می‌کنید که دولت برای ما سرمایه‌گذاری جداگانه‌ای می‌کند باید بگوییم این طور نیست مدارس این مرکز هم مانند غیر انتفاعی، با شهریه‌ای که والدین پرداخت می‌کنند اداره می‌شود* ما در این مدارس نه معلم‌های ویژه داریم و نه امکانات دانشگاهی!

در این مدارس سه تفاوت عمده نسبت به بقیه مدارس وجود دارد:

۱- بر حسب یک‌گزینش که البته نیاز به بررسی و تصحیح دارد. یکسری دانش‌آموز که اکثراً سعی کرده و توانسته‌اند مطالبی را که شنیده و خوانده‌اند «بفهمند و درک کنند» در کنار هم و در یک مدرسه جمع شده‌اند و البته امثال این دانش‌آموزان در مدارس عادی کم نیستند.

۲- در این مراکز عموماً از فارغ‌التحصیلان سازمان برای آموزش به دانش‌آموزان استفاده می‌شود.

۳- معمولاً در این مدارس به کارهای فوق برنامه و کلاس‌های علمی فوق‌العاده توجه خاصی می‌شود.

در مقاله مذکور اشاره به نمایشگاه ۱۲ میلیونی شد. این نمایشگاه دستاورد حدود ۲۰۰ دانش‌آموز یکی از مدارس این مرکز بود.

در حالی که این نمایشگاه در سطح یا حتی در قسمت‌هایی قوی‌تر از نمایشگاه‌های دانشجویی مشابه بوده است.

شما گمان می‌کنید دانش‌آموزان این مرکز کاملاً یک بعدی هستند ولی اگر به تاریخچه این مجموع بنگرید خواهید دید که در عرصه‌های علمی، ادبی، هنری و ... افرادی از همین مجموعه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

دوست عزیز: ما بیشتر از شما مشکلات این سازمان را درک می‌کنیم چرا خود ما در بطن این سازمان هستیم.

* کلیه هزینه‌های مراکز را دولت می‌پردازد، منتها همانطور که در نامه آمده است متأسفانه کلیه فوق برنامه‌ها از طریق حق‌الثبت‌ها پرداخت می‌شود.

عدم مدیریت با تجربه، عدم وجود برنامه تحصیلی مشخص بود، کمبود معلمانی که پاسخگوی سؤالات دانش آموزان باشند. کمبود امکانات در رشته‌های علوم انسانی و کم توجهی به این رشته‌ها، افزایش کمی مدارس با کاهش کیفیت در آنها توقف آموزش‌های فوق‌العاده و ادامه آموزش‌های داده شده در دانشگاه‌ها و رفتن بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مراکز به خارج از کشور، از مهمترین مشکلات سازمان مذکور است ولی این بدترین و البته ساده‌ترین راه ممکن است که به جای سعی در رفع مشکلات، صورت مسأله یعنی سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان را نظام آموزشی کشور حذف کنیم.

یک دانش آموز

(صبح امروز، ۱۱ اسفند ۷۸)

○



○